

بزرگ صوفی سیستان خواجه معین الدین حسن چشتی

دکتر ابوالقاسم رادفر

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی ایران

چکیده

خواجه معین الدین حسن سجزی چشتی از مشهورترین و بزرگترین صوفیان ایرانی نژاد سیستانی که با ورود گسترش اسلام در شبه قاره هند و پاکستان در کنار دانشمندان و علمای اسلامی بی شماری به هند مهاجرت کرد. - این گروه سهم بزرگی در اعتلای اسلام و زبان فارسی منطقه داشتند - او پیشوای طریقه چشتیه است. در سال ۵۳۷ هـ متولد شد. دیدار درویش ابراهیم قندوزی نور هدایت را در دل او شعله ور کرد و او را راهی تحصیل علم و فضل کرد. شجره طریقت او با خواجه عثمان هارونی شروع و به علی بن ابی طالب (ع) ختم می گردد. از او آثار چندی چون انیس الارواح و دیوان اشعار در دست است. دیوان وی مشتمل بر بیش از هزار بیت است. در احوال و مقامات او آثار چندی چون مونس الارواح، کتاب وقایع شاه معین الدین چشتی، احسان السیر و معین الاولیاء نگارش یافته است. وی در سن ۹۷ سالگی به سال ۶۳۳ هـ. وفات یافت.

مقدمه

با ورود اسلام به شبه قاره هند و پاکستان توسط بازرگانان دریانورد عرب از طریق سواحل مالابار و سیلان و پس از آن حمله محمد بن قاسم از راه مکران و بلوچستان در سال ۹۲ هـ. ق و به دنبال آن یورش های پی در پی محمود غزنوی و جانشینانش افراد

زیادی به دین اسلام گرویدند. این امر موجب گسترش و نفوذ فوق‌العاده اسلام و تعالیم آن در شهرها و روستاهای سرزمین پهناور هند و پاکستان گردید و به دنبال آن بر تعداد حکومت‌های مسلمان افزوده شد. بطوری که حدود هفده حکومت مسلمان در طول قریب به ۹۰۰ سال بر شبه قاره فرمانروایی کردند و فرهنگی بارور و غنی از معارف گوناگون تحت تأثیر اسلام و قرآن و بالطبع ایرانی - زیرا که اکثر این حاکمان ایرانی‌الاصل بودند - پدید آوردند که در این باره می‌توان کتابهای فراوان نوشت و ما را فعلاً بحث آن نیست در کنار دانشمندان و علمای اسلامی شبه‌قاره و دیگر دیار که به هند مهاجرت کردند، گروه دیگری وجود داشتند که سهم برجسته و بزرگی در اعتلای اسلام و زبان فارسی در این منطقه داشتند و آن افراد زیادی از طبقه صوفیان و عرفا بودند که اکثر برجستگان و نام‌آوران این جماعت، ایرانی و بیشتر از محدوده خراسان و سیستان یا به عبارت بهتر خراسان بزرگ و ترکستان بودند.

بزرگانی چون: علی بن عثمان هجویری، خواجه معین‌الدین چشتی، خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی، قاضی حمیدالدین ناگوری، شیخ عبدالحق محدث دهلوی، بابا فرید گنج شکر و از مناطق دیگر افرادی مانند ابوعلی قلندر پانی پتی و مهم‌تر از همه سیدعلی همدانی (شاه همدان) و اولاد شاه نعمت‌الله ولی و بسیار از افراد دیگر که پرداختن بدانها خود مستلزم نوشتن کتاب یا کتابهایی است. زیرا بررسی تاریخ تصوف در شبه‌قاره که تقریباً از حدود نیمه دوم سده دوم هجری آغاز شده تا امروز حدیث مفصلی است.

با توجه به وجود فرقه‌های متعدد صوفیه در هند و آثار متعددی درباره تصوف شامل کتاب‌های تعلیمی اصول تصوف، ملفوظات، مکتوبات، تذکره‌ها و کتب مناقب و

زمینه‌های دیگر، حوزه تحقیق و مطالعه وضعیت تصوف در شبه‌قاره گسترده است و در عین حال- به دلیل حجم مطالب و لزوم بررسی دقیق آنها- تا حدودی کار دشوار است. از این رو مادر اینجا موضوع سخن خود را به معرفی یکی از بنام‌ترین و مشهورترین صوفیان ایرانی نژاد سیستانی اختصاص داده و به اجمال به بررسی زندگانی، آثار، اندیشه و همچنین دامنه نفوذ و خدمات او در شبه‌قاره می‌پردازیم. باشد که این گفتار سرآغازی باشد برای معرفی دیگر عرفای نامی ایران در سرزمین پهناور هند و پاکستان.

خواجه معین‌الدین چشتی در نگاه تذکره‌نویسان

نام مبارک کامل حضرت خواجه زامعین‌الدین حسن سجزی چشتی نوشته‌اند. نام اصلی او معین‌الدین بود که پدر بزرگوار او، سید غیاث‌الدین، «حسن» را هم جزو اسم کرده بود. به این جهت است که نام او با این جزو نیز آمده است. در تذکره‌های مختلف شجره پدري او با اختلافاتی درج شده است. مثلاً در جواهر فریدی این نسبت نامه است:

حضرت خواجه معین‌الدین بن غیاث‌الدین حسن سجزی بن سید حسن احمد بن سید طاهر بن سید عبدالعزیز بن سید ابراهیم بن امام محمد مهدی بن امام حسن عسکری... ابن حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم‌الله وجهه در خزینه‌الاصفیاء این طور آمده:

حضرت خواجه معین‌الحق والدین بن غیاث‌الدین بن سید کمال‌الدین بن سید احمد حسین بن سید طاهر بن سید عبدالعزیز بن سید ابراهیم...

در تذکره‌السادات است:

خواجه معین‌الدین بن سید غیاث‌الدین بن سید سراج‌الدین بن سید عبدالله بن سید

عبدالکریم بن سید عبدالرحمن بن سید علی اکبر بن سید ابراهیم^(۱)...

در باره زادگاه او در مآخذ چنین آمده است:

مؤلف سیرالعارفین می‌نویسد: «تولد او سجستان است و نشو و نما در دیار خراسان» و در اکبرنامه آمده که «خواجه از سیستان است او را سجزی می‌نویسند که معرب سگری است» (ج ۲، ص ۱۵۴) در آیین اکبری هم چنین می‌خوانیم: «در قصبه سجز از دار سجستان بزاد» (ج ۳، ص ۱۶۸)

در گلزار ابرار آمده «به قصبه سجز از دار سجستان علمی صورت او را عنصری خلعت پوشانید... لیکن پرورش در صوبه خراسان یافت». در تزک جهانگیری هم روایت اکبرنامه نقل شده است و محمد قاسم فرشته در باره تولد معین‌الدین چنین نوشته: «تولد او در بلنده سجستان بود» (ج ۲، ص ۳۷۵)

برخی هم به خطا او را متولد اصفهان نوشته‌اند چنانکه در سیرالاقطاب آمده: «آن حضرت اصل از سادات سجزستان است... مولد شریف، آن حضرت در صفاهان است و نشو و نما در خراسان یافت.» (ص ۱۰۱)

یا در خزینه‌الاصفیاء «مولد شریف وی بلده اصفهان است و نشو و نما در خراسان یافت» (ج ۱، ص ۲۵۷)

در کتابهای جواهر فریدی، مرآة الاسرار، مطلوب الطالبین و روضة الاقطاب نیز زادگاه خواجه قصبه سجز از دیار سجستان ذکر شده است. با توجه به مطالب تذکره‌های ذکر شده می‌بینیم که فقط تذکره‌های سیرالاقطاب و خزینه‌الاصفیاء است که زادگاه خواجه را صفاهان نوشته که ظاهراً اشتباه است و همان قصبه سجز در ناحیه سجستان یا سیستان محل تولد خواجه معین‌الدین می‌باشد.^(۲)

در برخی تذکرها هم ارباب سیر مانند امین احمد رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم (تهران، ج ۱، ص ۲۸۵)، عبدالحق محدث دهلوی مؤلف اخبار الاخیار (دمی، ۱۳۰۹، ص ۳۲)؛ تذکره حسینی (لکهنو، نولکشور، ۱۴۹۲ق، ص ۲۹۴) به خطا نسبت او راسنجری نوشته‌اند. خواجه معین‌الدین یکی از بزرگترین مشایخ صوفیه و پیشوای طریقه چشتیه^(۳) در شبه‌قاره بوده است؛ چنان‌که مشهور است، وی پس از هجویری مؤلف کشف‌المحجوب، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین صوفی اسلامی می‌باشد که نور اسلام را در آن‌دیار به درخشش درآورد.^(۴) وی اولین بار، سلسله طریقت عرفانی را در آنجا بنیان نهاد و بساط ارشاد را گسترده کرد.

خواجه معین‌الدین چشتی که به القاب سلطان‌الهند، ولی‌الهند، هندالنبی، وارث‌النبی فی‌الهند، خواجه‌خواجگان، خواجه‌اجمیری و خواجه‌غریب نواز معروف است در سال ۵۳۷ هجری به دنیا آمد.^(۵) در پنج سالگی پدرش درگذشت و باغ و ملک وی به خواجه رسید. روزی خواجه به درختان آب می‌داد که درویش ابراهیم قندوزی در باغ وی آمد. از صحبت درویش نور هدایت در باطن خوجه لامع گشت. دلش از املاک و اسباب سرد شد، خانه و اثاثیه را فروخته به شوق تحصیل علم و فضل راه سمرقند در پیش گرفت. مدتی در سمرقند و بخارا ماند و کلام الله مجید را حفظ نمود و علوم ظاهری را فرا گرفت، سپس روی به عراق نهاد. و در قصبه هارون به خدمت شیخ عثمان هارونی رسید و دست ارادت به وی داد و در جوانی از مریدان وی شد و خرقه خلافت یافت. مرشدش به مریدی او مفتخر بود و می‌فرمود که: «معین‌الدین، محبوب خدا است و مرا فخر است بر مریدی او»^(۶) البته این نکته درباره تاریخ تولد وی لازم به گفتن است که در تصانیف و ملفوظات خواجگان چشت سنه ولادت ذکر نشده است و در سیرالاولیاء هم که قدیم‌ترین تذکره

در باره سلسله خواجهگان چشت است نیز سخنی در این باره نیامده فقط مؤلف سیرالعارفین نوشته است که خواجه در زمان فوت نود و هفت سال داشته است با این وجود منابع و تذکره‌های متأخرتر سال تولد خواجه را آورده‌اند از جمله در آیین اکبری (ج ۳، ص ۱۶۸)، گلزار ابرار، سفینه‌الاولیاء سال ولادت خواجه ۵۳۷ هـ ذکر شده است سال وفات وی هم تقریباً در تمام تذکره‌ها و منابع از جمله در تاریخ فرشته (ج ۲ ص ۳۷۷) گلزار ابرار، اخبار الاخیار، سفینه‌الاولیاء، مرآة الاسرار، خزینة الاصفیاء، مطلوب الطالبین، روضة الاقطاب روز شنبه ششم رجب سال ۶۳۳ هـ در عهد سلطنت شمس‌الدین ایلتمش ذکر شده است.

البته صاحب جواهر فریدی نوشته‌اند: «رحلت ایشان در ششم ماه رجب المرجب روز دوشنبه است» و مؤلف سیرالاقطاب هم سال و روز وفات را ذکر نکرده است. نقل قول دیگری هم درباره اختلاف روز وفات خواجه وجود دارد.^(۷) سوانح نگاران اردو چون مولانا عبدالحلیم شرر سال فوت حضرت خواجه را ۶ رجب سال ۶۳۳ هـ نوشته است. در کتاب نثار اجمیر تألیف مولانا معین‌الدین اجمیری هم سال وفات در سال ۶ رجب سال ۶۳۳ هـ مرقوم شده است ولی در کتاب معین‌الارواح نگاشته نواب خادم حسن زبیری سال وفات ۶ رجب ۶۲۷ هـ ق نوشته شده است. با توجه به اقوال مختلف آنچه درست‌تر به نظر می‌آید این است که تاریخ تولد خواجه ۵۳۷ هـ ق می‌باشد و تواریخ ذکر شده دیگر مقداری جای تأمل است.^(۸)

در باره بیعت او با حضرت شیخ عثمان هارونی در قصبه هارون ذکر این مطلب خالی از لطف نیست که مراد او، عثمان هارونی چهره مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرده و با دست به مرید خود اشاره فرموده می‌گوید: «ترا به خدا رسانیدم و مقبول حضرت

او گردانیدم» سپس سر موی مرید را با قیچی تراشید و کلاه چهار ترکی و خرقه خاص مرحمت می فرماید. تصریح کلاه چهار ترکی حسب ذیل عبارت تذکره خزینة الاصفیاء چنین است: «مراد از کلاه چهار ترکی چهار ترک است، اول ترک دنیا، دوم ترک عقبی و سوای ذات حق مقصود دیگری نداری، سوم ترک خور و خواب مگر قدری برای سد رمق که از ضروریات است، چهارم ترک خواهش یعنی هر چه که بگویند خلاف آن کنی، و هر که این چهار چیز ترک کند پوشیدن کلاه ترکی به وی سزاوار است.»^(۹)

خواجه مدتی را شبانه روزی تحت هدایت و ارشاد مرشد عمل کرده و بعد از چند روز انوار الهی قلب او رانور می گرداند.^(۱۰)

شجره طریقت حضرت خواجه معین الدین را چنین ذکر کرده اند:

- ۱- خواجه عثمان هارونی ۲- خواجه حاجی شریف زندانی ۳- خواجه محمد مودود چشتی ۴- خواجه ابو یوسف چشتی ۵- خواجه ابو محمد چشتی ۶- خواجه ابو احمد چشتی ۷- خواجه ابواسحق شامی حسنی سالار چشتیان ۸- خواجه ممشاد علی دینوری ۹- خواجه امین الدین ابی هبیره بصری ۱۰- خواجه سدیدالدین حدیفه مرعشی ۱۱- خواجه ابراهیم ادهم ۱۲- خواجه ابو الفیض فضیل ۱۳- خواجه ابو الفضل ۱۴- خواجه حسن بصری ۱۵- حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب^(۱۱)

همان طور که اشاره شد چون واسطه هفتم طریقه خواجه معین الدین چشتی، خواجه ابواسحق شامی از مردم ناحیه چشت هرات بود سلسله او را چشتی می گویند. به نقلی مؤلف انیس الارواح (ص ۳-۴) وی مدت بیست سال از عمر خود را در خدمت مرشد گذراند. در دلیل العارفین (ص ۳) آمده است که حضرت خواجه هشت سال را در خدمت مراد خود به سر برد ولی آنچه صحیح به نظر می رسد همان بیست سال است که در

تذکره‌های صوفیان چون سیرالاولیاء، سیرالاقطاب، روضةالاقطاب، مطلوب الطالبین، اخبارالاخیار، مؤنس الارواح و سفینه‌الاولیاء هم بدان تصریح شده است و اضافه شده است که او همچون غلامان خدمت پیر کرده و در سفر رختخواب و سایر لوازم ضروری مراد خود را بر سر گذاشته و حمل می‌کرد و به اتفاق مرشد خود به سیستان، دمشق، اوش، بدخشان، بغداد، مکه معظم و مدینه منوره هم رفته و از محضر بزرگان بسیاری فیض روحانی برده است.^(۱۲)

اگر چه دربارهٔ ورود حضرت خواجه به سرزمین هند در نوشته‌ها و بیانات تذکره‌نگاران اختلاف نظرها و پراکندگی دیدگاهها دیده می‌شود اما آنچه از برآیند مطالب برمی‌آید این است که خواجه معین‌الدین از طریق مرز پنجاب وارد هند شد و در شهر لاهور اقامت گزید و ابتدا با شیخ حسین زنجانی دیدار نمود.^(۱۳) خواجه بیشتر اوقات خود را در جوار مقبرهٔ شیخ علی هجویری معروف به دانای گنج‌بخش به تفکر و عبادت می‌گذراند و برای مدتی هم در آنجا معتکف شد و سپس عازم دهلی گردید و در این شهر نیز چندی مقیم گشت.^(۱۴) و چنانکه گفته‌اند هنگام اقامت در دهلی، بسیاری از هندوان به واسطه او مسلمان شدند. سرانجام خواجه پس از چندی از دهلی، در سال ۵۶۱ هجری روانهٔ اجمیر شد.^(۱۵)

در اجمیر بسیاری از هندوان به برکت انفاس آن پیر طریقت به دین اسلام مشرف شدند و آنان هم که ایمان نیاورند محبت خواجه را در دل جای می‌دادند و پیوسته فتوح بی حد و عد به حضرت او می‌فرستادند.^(۱۶) چنانکه مؤلف خزینه‌الاصفیاء می‌گوید: «چراغ اسلام در هندوستان به طفیل این خاندان عالی شأن (چشتیه) روشن گشت.»^(۱۷) زیرا افرادی مانند معین‌الدین چشتی و علی هجویری و امثال ایشان از متصوفان اسلام با

زندگی ساده، وضع بی پیرایه و زبان فصیح بهتر توانستند تعالیم اسلامی را به مردم ابلاغ کنند. حتی به قول فرشته «آنهایی که به دین آنها نمی‌گرویدند سادگی ایشان را در زندگی دوست داشتند و به آنها ارادت می‌ورزیدند»^(۱۸) علاوه بر این تعلیمات آنها نزد مردم هند بیگانه نبود. این مردم وجه مشترکی بین عقاید خود و قرآن و سروش‌های آسمانی می‌یافتند و چه بسا می‌شد که بسیاری از هندوان پیرو پیران طریقت مسلمان می‌گشتند.^(۱۹)

در سیرالاولیاء در این باره چنین می‌خوانیم: «به وصول قدم مبارک آن آفتاب اهل تعیین که به حقیقت معین‌الدین بود ظلمت این دیار به نور اسلام روشن و منور گشت» (ص ۳۷) و در جلد سوم آیین اکبری (ص ۱۶۸) آمده: «عزلت‌گزینی به اجمیر شد و فراوان چراغ برافروخت و از دم‌گیرای او گروه‌ها گروه بهره برگرفتند». حضرت خواجه تبلیغ اسلام نیز می‌کرد. بطوری که او وقتی از دهلی به اجمیر می‌آمد در راه تعداد هفتصد هندو را مسلمان کرد.^(۲۰) علاوه بر این مطلب در خزینة الاصفیاء آمده: «هزار در هزار از صغار و کبار به خدمت آن محبوب کردگار حاضر شده مشرف به شرف اسلام و ارادت آن حضرت شدند»^(۲۱) مصنف سیرالاولیاء در توصیف وضعیت هندوستان بخصوص درباره اجمیر پیش از آمدن خواجه معین‌الدین و تحولاتی که پس از اقامت ایشان در آن سرزمین اتفاق افتاده و در نهایت صداقت و بلاغت چنین می‌نویسد: «مملکت هندوستان تا حد برآمدن آفتاب همه دیار کفر و کفری و بت و بت پرستی بود، و متمرّدان هند هر یکی دعوی انادیکم الاعلی می‌کردند و خدای را جل و علا شریک می‌گفتند و سنگ و کلوخ و دار و درخت و ستور و گاو و سرگین آن را سجده می‌کردند و به ظلمت کفر دل ایشان مظلوم و محکم بود».

همه غافل از حکم دین و شریعت
 همه بی‌خبر از خدا و پیغمبر
 نه هرگز کسی دیده هنجار قبله
 نه هرگز شنیده کس الله اکبر
 از تیغ او به جای صلیب و کلیسا
 در دار کفر مسجد و محراب و منبر است
 آنجا که بود نعره و فریاد مشرکان
 اکنون خروش نعره الله اکبر است

و هر که از این دیار مسلمان شد و تاروز قیامت مسلمان خواهد شد و فرزندان ایشان تا
 توالت او و تناسل او است مسلمان خواهند بود و آن طایفه را که به تیغ اسلام از دار حرب در
 دارالاسلام خواهند آورد الی یوم القیامه، ثبوت آن به بارگاه با جاه شیخ الاسلام
 معین‌الدین حسن سجزی قدس الله سره‌العزیز به متابعت حضرت او واصل و متواصل
 خواهند بود انشاء الله العزیز» (۲۲)

بدین طریق بود که نام خدا و کار اسلام به همت بزرگان چشتیه به ویژه بانی عالی
 همت آن در شبه قاره یعنی حضرت معین‌الدین چشتی روز به روز رونق و اعتلا یافت. از
 این است که به هیچ وجه سهم و حق این مردان خدا فراموش نمی‌شود. و در این باره مولانا
 غلام‌علی آزاد صحیح گفته است: «الاشک بزرگان چشت عنبر سرشت را حقی است به
 ولایت هند» (۲۳) و این سخن صاحب سیرالاقطاب هم درست است که «به هند رستان به
 یمن قدوم میمنت لزومش طریقه اسلام ظاهر گشت و سیاهی کفر و شرک از عرصه
 روزگار بزود» (۲۴)

خواجه معین‌الدین به هنگام اقامت در اجمیر دو ازدواج می‌کند یکی با دختر سید
 وجیه‌الدین مشهدی حاکم اجمیر به نام بی‌بی عصمت (سبحان در کتاب Sufism، ص ۲۰۰
 نام همسر خواجه اجمیر را عصمت‌الله ذکر کرده) و دیگر با دختر یک راجه هندوی
 مسلمان شده به نام بی‌بی امه‌الله (۲۵) وی همچنین سه پسر به نام‌های سید فخرالدین، سید

ضیاء الدین ابوسعید و سید حسام الدین و یک دختر به نام بی بی حافظه جمال داشت. حضرت خواجه، سید فخر الدین و بی بی حافظه جمال را نیز خلافت داد. بی بی حافظه جمال زنان را تعالیم شرعی و روحانی می داد. (۲۶) غلام سرور بی بی حافظه جمال را دختر بی بی امه الله ذکر کرده که تحت تربیت پدر خود زنی پارسا و باتقوا گردید و بعدها به ازدواج شخصی به نام رضی الدین درآمد. قبر بی بی حافظه جمال در اجمیر در کنار قبر پدرش قرار دارد. (۲۷)

در باره رحلت خواجه معین الدین نیز حکایاتی آمیخته با کرامات ذکر کرده اند. در منابع چنین آمده است که او پس از ۳۹ سال اقامت در اجمیر (سال ورود ایشان را به اجمیر سنه ۵۸۸ هـ نوشته اند) شبی را که شیخ الاسلام معین الدین سجزی مشرف به موت بود، به نقل صاحب سیر الاولیاء چند تن از اولیای بزرگ حضرت رسالت، صلی الله علیه را در خواب دیدند که می فرمود: «دوست خدا معین الدین سجزی خواهد آمد. به استقبال او آمده ایم.» و در هنگام فوت در پیشانی خواجه این نوشته ظاهر شد. حبيب الله مات فی حب الله (یعنی حبيب خدا در دوستی خداوند وفات کرد). سپس همین مؤلف می نویسد که: «روضه متبرکه (او) هم در اجمیر است و خاک پاک مزار این بزرگ دوی دل دردمندان است، سعادت زیارت میسر باد» (۲۸) عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخیار علاوه بر مطلب بالا درباره نقش پیشانی خواجه به هنگام فوت این چنین اضافه می کند که: «خواجه در ششم رجب سال ۶۳۳ هجری در اجمیر که موضع اقامت او بود، مدفون گشت. اول قبر خواجه از خشت بود و بعد از آن صندوقی از سنگ بر بالای آن ساختند و قبر نخستین هم به حال خود گذاشتند و از این جهت قبرش بلند گشته است. اول کسی که در مقبره خواجه عمارت کرد خواجه حسن ناگوری بود و بعد از آن بعضی از ملوک دروازه و خانقاه

ساختند»^(۲۹) دربارهٔ بذل و بخشش و همنشینی با مریدان و رعایت حقوق همسایگان و خوراک و پوشاک او در تذکره‌های عرفانی مطالب عبرت‌آمیز و قابل تأملی نقل کرده‌اند که ذکر تمام این مطالب در این مختصر نمی‌گنجد فقط به اختصار می‌توان گفت که او به رسول اکرم (ص) عشق و محبتی غیر قابل وصف داشت. شب کم می‌خوابید و عموماً با وضوی عشا نماز صبح ادا می‌کرد. در روز یک بار و در شب یک بار ختم کلام پاک می‌کرد. حلم و عفو در نهاد او بود و صفات درویشانه را به حد کمال داشت. با مریدان خود به محبت رفتار می‌کرد و با وجود تنگدستی و درویشی غربا و مساکین بسیار بر سر سفرهٔ او بودند. با همسایگان رفتاری صمیمانه داشت. لباس فقیرانه می‌پوشید و اگر لباسهایش پاره می‌شد آن را وصله می‌کرد. بسیار کم غذا می‌خورد. به سماع ذوق وافر داشت.^(۳۰) یک بار که حضرت خواجه ابویوسف چشتی در خانقاه مقیم بود در آنجا قوالان در مجلس سماع این دو بیت را خواندند:

عاشق به هوای دوست بی‌هوش بود / و زیاد محبت خویش مدهوش بود
 فردا که به حشر خلق حیران ماند / نام تو درون سینه و گوش بود

خواجه در بین صوفیان بزرگ هندوستان مقام و مرتبه‌ای بلند دارد. از جانب حضرت رسول‌الله (ص) او را بشارت قطب‌المشایخ^(۳۱) لقب داده‌اند. خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی او را با لقب ملک‌المشایخ، سلطان‌السلالکین، منهاج‌المتقین، قطب‌الاولیاء، شمس‌الفقراء، ختم‌المجاهدین یاد کرده است.^(۳۲)

مؤلف سیرالعارفین در شأن حضرت ایشان چنین می‌فرماید:

آن شهنشاه جهان معرفت / ذات او بیرون ز ادراک و صفت
 خسرو ملک آفتاب تخت و تاج / از خود و از غیر خورد بی‌احتیاج

غرق بحر عشق از صدق و صفا
از خودی بیگانه با حق آشنا
کرده مزغ مانتش زواج کمال
بیضه افلاک را در زیر بال
اختر برج سپهر لم یزل
گوهر درج کمال بی بدل
آن معین‌الدین ملت بی نظیر
فارغ از دنیا به ملک دین امیر
در ثنای او جمالی را چه حد
فیض او باید که فرماید مدد^(۳۳)

مصنف سیرالاقطاب او را قطب الاقطاب، حجة الاولیاء، مهبط انوار، مخزن المعرفت
والحقیقت، پرده انداز اسرار غیبی، چهره گشای صور لاریبی^(۳۴) و صاحب سفینه الاولیاء
از او به عنوان زبده مشایخ اجل و قدوة اولیای اکمل یاد کرده است.^(۳۵) و مولانا عبدالحق
محدث دهلوی او را سرحلقه مشایخ کبار گفته است.^(۳۶)

آثار خواجه معین‌الدین

درباره آثار و تألیفات خواجه میان محققان و تذکره نویسان اختلاف آراء وجود دارد.
آنچه از منابع قدیمی برمی آید اثر قابل توجهی در زمره تألیفات خواجه نیامده. جمالی
دهلوی مصنف سیرالاولیاء - نزدیکترین تذکره تألیف شده نسبت به زمان خواجه - فقط
صفحه‌ای از سخنان عارفانه وی را - آن هم بدون ذکر مأخذ - در ضمن شرح حال او، آورده
است. دیگر از مأخذ قدیمی اخبارالاحیاء عبدالحق محدث دهلوی است که در حدود
سیصد و پنجاه سال بعد از زمان خواجه تألیف یافته است، در این مأخذ تنها به کتابی برمی
خوریم که خلیفه وی، یعنی خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی، سخنان مراد خود را در آن
جمع کرده است و آن را دلیل العارفین نامیده.^(۳۷) اما به مرور زمان و در دوره‌های اخیر
است که تألیفاتی را به وی نسبت داده‌اند که به قرار ذیل است:

۱- انیس الارواح یا انیس دولت: این کتاب مجموعه ملفوظات و ارشادات خواجه عثمان هارونی است. خواجه معین هر چه در مجالس صحبت پیر بزرگوار گوش می‌داد می‌نوشت و اصولاً این گونه تألیفات در میان عرفا به ویژه در هند و در میان چشتیه متداول بوده است که صوفیان ملفوظات پیر خود را جمع‌آوری کرده و به صورت کتاب در می‌آوردند. این کتاب در ۲۸ مجلس است. (۳۸)

۲- حدیث المعارف: اسم این کتاب در برخی از کتب تواریخ و تذکره‌ها یاد شده، اما نسخه‌ای از آن در دست نیست. (۳۹)

کتاب‌های دیگری را هم به او نسبت داده‌اند که خانم دکتر ممتاز بیگم در رساله دکتری خود - که در دانشگاه تهران تحت عنوان «کتاب‌های تصوف به زبان فارسی در شبه قاره» گذرانده - آنها را بر اساس فهرست‌های مختلف خطی کتابخانه‌های ایران و جهان فراهم آورده ذکر کرده است. البته این کتاب‌ها در مآخذ دیگر هم آمده که منسوب به خواجه معین‌الدین است؛ در اینجا فقط به ذکر عناوین آن بسنده می‌کنیم:

۳- رساله آداب دم‌زدن: یا رساله در کسب نفس یا رساله گفتار خواجه معین‌الدین حسن سجزی به قول شارب یا رساله آفاق و انفاس.

۴- رساله‌ای در تصوف: یا رساله عرفانی یا گفتار خواجه معین چشتی یا رساله خواجه معین‌الدین سجزی. خانم ممتاز بیگم رساله تصوف منظم راهم در ردیف مؤلفات خواجه یادآور شده است. البته اظهار نظر قطعی درباره رساله‌های ذکر شده مبنی بر اینکه آنها یکی است نمی‌توان داشت و حتی اینکه آیا آنها متعلق به خواجه معین‌الدین می‌باشد یا خیر.

۵- کشف الاسوار: معروف به معراج الانوار (در زمان اقامت در هند برای طالبان و مریدان تألیف کرده).

۶- گنج الاسرار: نسخه‌ای از آن تحت عنوان ملفوظات گنج الاسرار مؤلفه خواجه معین الدین سنجری در مخطوطات شیرانی دانشگاه پنجاب موجود است.

۷- رساله وجودیه: نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه شخصی سید مغیث الدین در لاهور نگهداری می‌شود.

۸- مکاتیب: چند مکتوب خواجه در کتابخانه‌های مختلف جهان محفوظ مانده است.

۹- وصول المعراج: نسخه خطی این رساله در کتابخانه آسیایی بنگال کلکته نشان داده شده است.

گذشته از آثار منثور متعدد خواجه از آثار منظوم وی نیز مقداری ابیات و رباعیات در کتب تاریخی و عرفانی دیده می‌شود. رباعی در صفت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در برخی تذکره‌ها ثبت است.

ای بعد نبی بر سر تو تاج نبی
وی داده شهبان ز تیغ تو باج نبی
آنی تو که معراج تو بالاتر شد
یک قامت احمدی ز معراج نبی (۴۰)

مناجات‌نامه‌ای هم به بارگاه قاضی الحاجات از آثار حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری در برخی مآخذ آمده که ابیاتی از آن را به جهت تیمن و تبرک نقل می‌کنیم:

یارب بحق سید کونین مصطفی
کو شافع معاصی و کو منبع عطا
یارب بحق شاه نجف آنکه آمده
در شأن او تبارک و یسین و هل آتی

یارب به سوز سینه و افغان فاطمه
یارب به آه و ناله آن سرور النساء...
دارد معین امید در آن دم ز لطف خود
بخشی و را به شاه شهیدان کربلا (۴۱)

به قول مرحوم سعید نفیسی بعضی از رباعیات شیخ ابو سعید ابو الخیر با خواجه معین چشتی مخلوط گشته است.

دیوانی نیز مشتمل بر بیشتر از هزار بیت به نام خواجه منسوب است و چندین مرتبه در لکهنو و کانپور و لاهور به چاپ رسیده است. ولی محققان ابن دیوان را از مولانا معین‌الدین مسکین فراهی هروی (۹۰۷ ق) می‌دانند. (۴۲)

از آنجا که خواجه معین‌الدین چشتی در تصوف اسلامی مقامی ارجمند داشته است. در احوال و مقامات و مناقب وی کتاب‌های چندی نگارش یافته است مانند: مونس الارواح تألیف جهان‌آرا بیگم دختر شاهجهان پادشاه گورکانی هند. کتاب وقایع شاه معین‌الدین چشتی تألیف بابولال هندو. تاریخ خواجه احمد اجمیر معروف به احسان‌السیر (مطبوعه آگراه، ۱۹۱۵ م) (۴۳) و معین‌الاولیاء تألیف قاضی سید امام‌الدین خان اجمیری مشتمل بر حالات تفضیلی تاریخی حضرت خواجه بزرگ هند اولی معین‌الدین حسن سنجری ثم‌الاجمیری قدس‌الله سره و فایض علینا بیره.

کتاب حاضر مشتمل بر چهار باب و دو اصل و دو فرع است:

باب اول: حالات و مقالات حضرت خواجه بزرگ معین‌الاولیاء قدس سره (صص ۱-۲۴)

باب دوم: در تذکره اولاد و احفاد حضرت خواجه بزرگ... (صص ۲۴-۱۷۰) با نقل از کتاب‌ها و مآخذ مهم تصوف همچون: فوائد الفواد، سیر الاولیاء، سید معجم مبارک علوی کرمانی؛ سیر العارفین، درویش جمالی؛ سرور الصدور، شیخ حمید‌الدین صوفی ناگوری؛ اخبار الاخیار، مولانا عبدالحق محدث دهلوی؛ منتخب‌التواریخ، ملا عبدالقادر بدایونی؛ گلزار ابرار، شیخ محمد غوثی شطاری و آثار دیگر.

باب سوم: در تذکره اولاد روحانی حضرت خواجه بزرگ قدس سره مشتمل است بر

دو اصل و دو فرع (صص ۱۷۰-۲۷۱)

باب چهارم: در تذکره آستان عالی و بنای دارالخیر اجمیر و تعمیرات بزرگ

وقدیم است که بیشتر مطالب آن درباره مراقبه اولیاء الله و اماکن تاریخی

اجمیرت. (صص ۲۷۲-۳۰۸) (۴۴)

با اینکه چاپ کتاب بسیار بد و پر غلط است و در پایان کتاب ۴ صفحه فهرست اغلاط آمده با این وجود این اثر یکی از مأخذ مهم شناخت خاندان خواجه معین‌الدین چشتی و بطور کلی طریقه چشتیه است.

البته سخن درباره خواجه اجمیر، زندگانی، آثار افکار و نفوذ کلام و خدمات او در گسترش اسلام و عرفان در شبه قاره بسیار است که فعلاً به همین اندازه بسنده می‌کنیم. نتیجه سخن اینکه صوفی بزرگ سیستان خواجه معین‌الدین حسن چشتی پس از سالها سیر و سلوک در خدمت پیر، و کسب مدارج عالی کمال به هندوستان رفت و پس از مدتی اقامت در شهرهای لاهور و دهلی در سال ۵۶۱ هجری به اجمیر رفت و از فیض وجود گرانبه خود، مردم اجمیر را بهره‌مند گردانید.

بطوری که تحت تأثیر زندگی ساده و بی پیرایه شیخ، مردم، یا به دین اسلام روی آوردند و یا برای همیشه نسبت به او ارادت می‌ورزیدند. وجود آثاری که در شرح حالات و مقامات اوست در هندوستان به نگارش درآمده است خود شاهد این مدعا، و نشانه عظمت مقام اوست.

دارالعلوم نوری القادسی، ۱۹۶۳، ج ۱، صص ۱۸-۱۹ (به زبان اردو) ۳۶-۳۷، صص ۱-۲

۳۶) در اجمیر، ۱۹۶۳، صص ۱-۲ (به زبان اردو) ۳۶-۳۷، صص ۱-۲

۳۷) در اجمیر، ۱۹۶۳، صص ۱-۲ (به زبان اردو) ۳۶-۳۷، صص ۱-۲

۳۸) در اجمیر، ۱۹۶۳، صص ۱-۲ (به زبان اردو) ۳۶-۳۷، صص ۱-۲

۳۹) در اجمیر، ۱۹۶۳، صص ۱-۲ (به زبان اردو) ۳۶-۳۷، صص ۱-۲

منابع و یادداشتها

- ۱- سید صباح‌الدین عبدالرحمن: بزم صوفیه، اعظم گره، مطبعة دارالمصنفین، ج ۳، ۱۹۷۹، صص ۴۲-۴۱
- ۲- همان، صص ۴۲-۴۳
- ۳- چشتیه از نام روستای چشت نزدیک هرات گرفته شده است زیرا مؤسس این طریقه یعنی خواجه ابواسحاق در قرن ششم مدنی در آن روستا زندگانی کرده است و خواجه معین‌الدین (۶۲۷ هـ) این طریقت را در شبه قاره رواج داده است. درباره اصول مشایخ چشت و فعالیت‌های آنان ر. ک: خلیق احمد نظامی. تاریخ مشایخ چشت (دهلی، اداره ادبیات دلی، ۱۹۸۰، ج ۱)، سرور الصدور، نسخه خطی، فواید الفوآد (به نقل از تاریخ مشایخ چشت، ج ۱، صص ۳۲۵ و ۳۲۸)، آریا، غلامعلی: طریقه چشتیه در هند و پاکستان (تهران، زوار، ۱۳۶۵، صص ۱۰۳-۸۳)، فرشته، محمد قاسم: تاریخ فرشته (کامپور، ۱۳۰۱ هـ، جلد ۲: مقاله دوازدهم، صص ۷۱۱-۷۱۷)
- ۴- شیخ محمد اکرام: آب کوثر (به اردو). دهلی: ادبی دنیا، ۱۹۹۱ م، ص ۲۰۴
- ۵- محمد اختر چیمه: «خواجه معین‌الدین چشتی» - بی‌بیری، گوهرو، س ۰۲ ش ۶ (شهریور ۱۳۵۳). ص ۵۸۳
- ۶- داراشکوه: سفینه الاولیاء کامپور، نولشکوره، ۱۸۸۳ م، ص ۹۳ (به نقل از همان، ص ۵۹۰)
- ۷- رک: بزم صوفیه، صص ۴۴-۴۶
- ۸- همان صص ۴۶-۴۸
- ۹- مولوی غلام سرور: خزینه الاصفیاء، کامپور، ۱۹۰۲، سنگی، ج ۱، ص ۳۵ (به نقل از همان، ص ۴۹)
- ۱۰- به نقل از انیس الارواح، ص ۳، جواهر فریدی و سیر الاقطاب، ص ۱۰۲ در بزم صوفیه، ص ۴۹
- ۱۱- بزم صوفیه، صص ۴۹-۵۰
- ۱۲- جهت تفصیل اطلاعات رک: همان صص ۵۸-۵۰

- ۱۳- سفینه الاولیاء ص ۹۳، تذکره حسینی، ص ۳۰۱ (به نقل از طریقه چشتیه، آریا، ص ۸۹) ۷۲
- ۱۴- همان. ۸۶
- ۱۵- خزینه الاصفیاء، ص ۲۵۹، تاریخ فرشته، ص ۳۷۷ (به نقل از طریقه چشتیه، ص ۸۹) ۷۱
- ۱۶- تاریخ فرشته، ص ۳۷۷، سفینه الاولیاء، ص ۹۳، خزینه الاصفیاء، ص ۲۵۹ (به نقل از همان، ص ۹۰) ۶۷
- ۱۷- خزینه الاصفیاء، ص ۲۵۹. ۶۶
- ۱۸- تاریخ فرشته، ص ۳۷۷. ۶۵
- ۱۹- منتخب التواریخ، عبدالقادر بدایونی، ج ۱، ص ۳۷ (به نقل از: میرحسین شاه افغانها در هند (کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵) ص ۵۳. درباره رونق اسلام و گرویدن گروه گروه از هندوان به دین اسلام برکنده شدن ریشه کفر و فساد تحت تأثیر افلاس قدسیه خواجه معین الدین در اجمیر ر. ک: تاریخ مشایخ چشت ص ۱۴۲ به نقل از آیین اکبری. خزینه الاصفیاء، ص ۲۶۲، سیر الاولیاء، ص ۵۷، اخبار الاخیار، ص ۲۲، تذکره حسینی، ص ۳۰۱ و اثر سبحان به نام *Sutism* ص ۲۰۰) ۶۴
- ۲۰- خزینه الاصفیاء ج ۱، ص ۲۵۹ ۶۳
- ۲۱- همان (به نقل از بزم صوفیه، ص ۶۴) ۶۲
- ۲۲- سیر الاولیاء، ص ۳۷ (به نقل از تاریخ دعوت و عزیمت، سید ابوالحسن علی (ج ۲)، لکهنو، دارالعلوم ندوۃ العلماء، ۱۹۶۳، حصه سوم، صص ۲۸-۲۹ (به زبان اردو)) ۶۱
- ۲۳- آثار الکرام، ص ۷ (به نقل از: تاریخ دعوت و عزیمت، ص ۲۹) ۶۰
- ۲۴- سیر الاقطاب، ص ۱۰۱ (به نقل از: همان، ص ۲۹ و ۳۰) ۵۹
- ۲۵- بزم صوفیه، ص ۶۴؛ طریقه چشتیه، ص ۹۱ ۵۸
- ۲۶- مرآة الاسرار، سیر الاقطاب، ص ۱۳۴، خزینه الاصفیاء، ص ۲۶۵ (به نقل از بزم صوفیه، ص ۶۴) ۵۷

۲۷- طریقه چشتیه، ص ۹۲

۲۸- طریقه چشتیه، ص ۹۳

۲۹- همان

۳۰- بزم صوفیه، صص ۶۵-۶۸ (به نقل از دلیل العارفين. مجلس چهارم و سیرالاقطاب، ص ۱۰۳)

۳۱- سیرالاقطاب، ص ۱۰۳ و مونس الارواح (از: بزم صوفیه، ص ۶۹)

۳۲- دلیل العارفين، مطبع مجتبیایی، ص ۱۷۲ (از: همان)

۳۳- سیرالعارفين، ص ۵

۳۴- سیرالاقطاب، ص ۱۰۳

۳۵- سفینه الاولیاء، ص ۵۸

۳۶- بزم صوفیه، ص ۶۹

۳۷- طریقه چشتیه، صص ۹۹-۱۰۰

۳۸- برای اطلاعات بیشتر، ک. طریقه چشتیه، صص ۱۰۰-۱۰۱ و محمد اختر چیمه. «خواجه معین الدین

چشتی اجمیری»، گوهر، س ۲، ش ۶ (شهریور ۱۳۵۳) ص ۵۸۴

۳۹- همان، ص ۵۸۵

۴۰- همان، صص ۵۸۶-۵۸۷

۴۱- نقل از جزوه‌ای که در حیدرآباد هند به وسیله حسین ضابط چاپ شده است (بدون

مشخصات چاپ)

۴۲- محمد اختر چیمه، ص ۵۸۷ و طریقه چشتیه، صص ۱۰۲-۱۰۳

۴۳- محمد اختر چیمه، ص ۵۸۷

۴۴- معین الاولیاء (اجمیری، مطبع معین الہند، ربیع الاول ۱۳۱۳ هـ) ص ۳۰۸